۴. تعدد قرائات (۱۴۰۲/۰۸/۰۹)

سال تحصیلی (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - سه‌شنبه، ۰۹ آبان ۱۴۰۲

- پیشگفتار(خلاصه)
- اهمیت رسم المصحف در اثبات استناد قرائات تا حضرت رسول (ص)
  - قدرت ارجاع و اثبات قرائات، در رسم المصحف (کم قار)
- لزوم تفکیک سه بحث مصاحف الصحابه، مصاحف الامصار و خطای کاتب
  - عدم اعتناء اهل فن قرائات به مسأله خطأ الکاتب
  - عدم طرح مسأله خطأ الکاتب در تصانیف اولیه پیرامون مصاحف
  - عدم توجه به مطلب مسلم و جا افتاده «تواتر قرائات» در کتاب حقائق الهامة
  - تهافتی در کتاب التمهید
  - مبدأیت مغاربه در تحفظ بر رسم المصحف بخاطر فتوای مالک
- سه احتمال در رسم المصحف؛ توقیفی بودن، لزوم تکلیفی تبعیت از آن، جواز خط املائی
  - الف) توقیفی بودن رسم المصحف
  - ب) وجوبتکلیفی در تحفظ بر رسم المصحف عثمانی
  - ج) وجوب خط املائی بخاطر سهولت فهم الفاظ قرآن
- قول مختار:رسم عثمانی نه وجوب تکلیفی دارد و نه وجوب املائی
  - تعمد انسخین در نحوه رسم قرآن برای حفظ قرائات
  - وجود خط بریدی در زمان نزول قرآن و تعمد در عدم استفاده از آن برای رسم المصحف
  - وجود نقطه در زمان نزول قرآن در خط رایج
  - تهافت کتاب غانم قدوری در نفی قرائات و پذیرش اختلافات مصاحف امصار
  - عدم نقط قرآن به جهت وابسته شدن رسم المصحف به قاری

- موافقت طبع خط و فطرت بشر با وجود نقطه در آن
- اذعان کلبی به نقطه گذاری در خط عربی قبل از اسلام
- وجود نقطه در مصحف ابوبکر و عدم آن در مصحف عثمانی به جهت تحمل قرائات

پیشگفتار(خلاصه)

اهمیت رسم المصحف در اثبات استناد قرائات به حضرت رسول ص
لزوم تفکیک سه بحث مصاحف الصحابه مصاحف المصار و خطای کاتب، عدم اعتناء اهل فن قرائات به مسأله خطأ الکاتب، عدم طرح مسأله خطأ الکاتب در تصانیف اولیه پیرامون مصاحف، مبدأیت مغاربه در تحفظ بر رسم المصحف بخاطر فتوای مالک، سه احتمال در رسم المصحف؛ توقیفی بودن، لزوم تکلیفی تبعیت از آن، جواز خط امالئی، تعمد ناسخین در نحوه رسم قرآن برای حفظ قراءات، وجود نقطه در زمان نزول قرآن در خط رایج، اذعان کلبی به نقطه گذاری در خط عربی قبل از اسلام

اهمیت رسم المصحف در اثبات استناد قرائات تا حضرت رسول (ص)

قدرت ارجاع و اثبات قرائات، در رسم المصحف (کم قار)

صفحه هفتم از این جزوه بودیم. در دو جلسه از مقدمه مجمع البیان صحبت شد؛ از تحریری که ایشان از فرمایش شیخ داشتند نیز صحبت شد. علتی هم که به آن جا رفتیم این عبارتی بود که ایشان فرمودند: «فالقائل الی تواترها الی ارباب‌ها دون الشارع». من عرض کردم این قول نمی‌تواند در فضای مطالبی که بزرگان اهل فن مطرح کرده‌اند و جزء واضحات است، محلی از اعراب داشته باشد. یعنی بگوییم تواتر قرائات تا نافع و عاصم است.

یکی از ادله‌ای که خیلی روشن دلالت دارد بر این‌که تواتر قرائات الی القراء نیست، مسأله رسم المصحف است. جلوتر هم عرض کردم در این هفت-هشت سالی که این بحث طول کشیده، اگر از روز اول این چیزی که الآن در ذهن من هست بود، از همان روز اول بحث را از رسم المصحف شروع می‌کردم. لذا نظر شریف شما باشد؛ بعداً این‌ها را تدریس کنید، بحث کنید. این شروع و پایه قرار دادن بحث رسم المصحف برای بحث قرائات هم برای خودتان و هم برای سائرین از یک روشنی و درجه بالایی از اقناع برخوردار است. این تجربه چندین سال من است. حال عرض می‌کنم یکی از ادله بسیار روشن بر این‌که تواتر قرائات الی اصحاب‌ها نیست، مسأله رسم المصحف است.

ببینید رسم، قوه سامعه را به باصره می‌آورد. قرائات شنیدنی است. البته در زمان ما خوب شده؛ سایت المصحف المرتّل هست. صوت ها ضبط می‌شود و کل مصحف را یک صوت، با قرائت عاصم، حفص، شعبة و ... دارند. هر ده قرائت موجود است. سایتی هست که قرائات عشر را با بیست روایت آورده است. در آن سایت هست. با یک کلیک همه آن‌ها را برای شما می‌خواند. الآن این موجود است. چندتا هم هست. دو تا الآن در ذهن من هست. جلسه قبل هم مصحفی آوردم که ده قرائت را داشت و در ایران چاپ شده بود. خُب آن هم مصحفی است که اگر بعداً مرتل شود، همینطور می‌شود. مصحف خیلی عالی‌ای است که اگر نرم‌افزار آن تهیه شود، به نحوی می‌شود که هر ده قرائت را می‌توانید با صوت گوش بدهید.

شاگرد: نرم‌افزار مصحف الکویت هست که قرائات را دارد.

استاد: چندین جور نرم‌افزار هست. هم در گوشی و هم در غیر آن هست. اصلاً قرائات عشر بعد از ابن جزری جا افتاده است. کسی اندکی در فضای کسانی بورد که در علوم قرآنی هستند، یک ابرازی داشته باشد که سبع متواتر است و نه عشر، من پیدا نکردم. هر کسی آمده اینطور است. خود زرقانی هم همینطور بود؛ گفت[1]: «لما اتسع افق اطلاعی»، فهمیدم که عشر متواتر است. این در این فضا یک چیز کمی نیست.

علی ای حال قرائت صوت است و شنیدنی است. صوت کم غیر قار است؛ باید نقل کنند و میرود. اما رسم قار متصل ثابت است. می‌توان آن را با چشم دید. لذا ازاین‌جهت مهم است. شما در رسم المصحف قدرت اثبات و قدرت ارجاع دارید. قدرت ارجاع شوخی نیست. عرض کردم حال صوت‌های

ضبطی آمده اما قبلاً که نبوده. باید با نوشته و با حفظ و با چقدر مسائل متعدد، این قرائات جا می‌گرفت. لذا مسأله رسم المصحف خیلی مهم است؛ از گوش به چشم می‌آید. چشم شما چیزی را می‌بیند که کم قرار است.

---

[1]مناهل العرفان في علوم القرآن (۱/ ۴۳۹)

لزوم تفکیک سه بحث
مصاحف الصحابه، مصاحف
الالمصار و خطای کاتب

عدم اعتناء اهل فن قرائات به مسأله خطأ الکاتب

خُب حالا که به این صورت است، سراغ رسم المصحف می‌آیم و چند نکته را عرض می‌کنم. ببینید سه تا بحث هست، هر وقت در هر فضایی، در علوم قرآنی و این مباحث، نقل تاریخی و علمی را دیدید، این سه تا یادتان باشد تا فوری جای آن را تعیین کنید. سه تا بحث بسیار مهم است. اینها نزدیک هم است. چون نزدیک هم هستند در خیلی از کتابها علیه و له یکدیگر از آن استفاده می‌کنند و استدلال می‌کنند. یکی فضای مصاحف الصحابة است. یعنی قبل از جمع عثمان. بحثهای مفصلی دارد. نقل های مختلفی دارد. گاه بعد، مصاحف الامصار است. یعنی مصحف عثمانی که به شش-هفت شهر فرستاده شد. پس مصاحف الصحابه یک فضایی است که نباید مستندات آن با دیگری مخلوط شود. مصاحف الامصار فضای دیگری است. این هم نباید مخلوط شود. سوم خطای کاتب است. این سه تا کاملاً با هم متفاوت هستند. خود خطأ الکاتب در روایات یک بحثی است. یعنی ناسخی که می‌نوشته اشتباه می‌نوشته. این سه تا کاملاً متفاوت است. مصاحف الامصار اصلاً ربطی به خطأ الکاتب ندارد. یک بحث مستقلی است و حسابی جدا دارد. نزد اهل فن این علوم حساب خاص خودش را دارد. خطأ الکاتب امر دیگری است. خطأ الکاتب بحث ضعیفی است که با چند روایت مطرح می شود. اصلاً بین اهل فن به این خطأ الکاتب ارزشی نداده‌اند. فقط در کتابهای روائی آمده که فلانی گفت به این صورت شنیدم و فلانی اینطور گفت. و لذا مفسرین هم به این خطأ الکاتب بهاء نمی‌دهند.

شاگرد: ادعای خطأ الکاتب در کجا شده؟

استاد: مثلاً سعید بن جبیر که از بزرگان تابعین است. مقری بسیار بزرگی است. سعید بن جبیر گفته[1] در چهار جای قرآن خطأ الکاتب داریم. یکی در «إِنْ هَٰذَانِ لَسَاحِرَانِ»[2]، دومی در «وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»[3]، سومی در «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ»[4]. در این آیه باید «الصابئین» باشد، آن هم باید «المقیمون» باشد، و در اولی «انّ هذین» باشد. چهارمی هم «فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ»[5]. در اینجا باید «اکون» باشد ولی «اکن» دارد. این چهار مورد را سعید بن جبیر در همان زمان گفته است.

---

[1] حدثنا عبد الله قال حدثنا الفضل بن حماد الخيري، حدثنا خلاد يعني ابن خالد، حدثنا زيد بن الحباب، عن أشعث، عن سعيد بن جبير قال: "في القرآن أربعة أحرف لحن: {الصابئون} ، {والمقيمين} [النساء: 162] ، {فأصدق وأكن من الصالحين} [المنافقون: 10] ، و {إن هذان لساحران} (المحاحف لابن أبي داود ص: ۱۲۸)

[2]طه ۶۳

[3]النساء ۱۶۲

[4]المائده ۶۹

[5]المنافقون ۱۰

عدم طرح مسأله خطأ الکاتب در تصانیف اولیه پیرامون مصاحف

شاگرد: اولین کسی که خطأ الکاتب را مطرح کرده همین سعید بن جبیر است؟ در زمان خود حضرت پیشینه دارد؟

استاد: نه، در زمان خود حضرت نه. کسانی که این بحث را شروع میکنند میگویند وقتی زید عثمان آوردند، گفت: «في القرآن لحن وستقيمه العرب بألسنتها»[1]. عایشه گفت: «بُنَیّ هذا من خطأ الکتاب». در روایات هم هست؛ در کافی دارد: «اخطأت الکتبة»[2]. اصلاً بحث خطأ الکتاب در مصحف، برای خودش یک بحثی است. اما این بحث، در فضای تصانیف نیست. اگر پیدا کردی به من هم بگویید. ببینید برای اختلاف مصاحف امصار؛ یعنی مصاحفی که به پنج شهر فرستادند با هم متفاوت بودند، برای این مصاحف چقدر تصنیف شده. خود صاحب التمهید[3] که به‌شدت به این رسم المصحف حمله میکنند در ابتدای کتابشان وقتی میخواهند تصنیفات را بگویند، میگویند در قرن اول یحیی بن یعمر اولین کتاب را برای همین مسأله مصاحف نوشته است. دومین کتاب را برای ابن عامر میگویند. میگویند دومین مصنف کیست؟ قاری صد و سیزده ساله، ابن عامر است. چه کار کرده؟ روی این سنّی که برای خودش گفته، وقتی عثمان میخواست مصاحف را جمع کند حدود بیست سالش بوده. یعنی کسی که بعداً از قراء سبعه شده، قبل از زمان جمع مصاحف را درک کرده است. این جور کسی کتاب نوشته به نام «اختلاف مصاحف الامصار». اصلا خطای کاتب را مطرح نکرده است.خطای کاتب اصلاً برای ایشان مطرح نبوده.

---

[1]المصاحف لابن أبي داود (ص: ۱۲۰)

[2]الكافي- ط الاسلامية نویسنده : الشيخ الكليني جلد : 4صفحه : ۳۹۶

[3]التمهيد في علوم القرآن نویسنده : المعرفت، الشيخ محمد هادي جلد : ۱ صفحه : ۸

عدم توجه به مطلب مسلم و جا افتاده «تواتر قرائات» در کتاب حقائق الامامة

عجائبی دیدم، به‌آور! ابو عبید قاسم بن سلاّم در ۲۲۴ وفات کرده. در زمان امام هادی علیه‌السلام بوده. چند سال بعد از شهادت امام جواد علیه‌السلام وفات کرده. معروف هم هست. کتاب‌ها دارد. کتابش فضائل القرآن است. کتاب معروفی است. یکی از مهم‌ترین مستندات در عالم اسلام در علوم قرآنی کتاب او است. چون نویسنده مهمی است، کتابش مانده است. ایشان وقتی اختلاف مصاحف را می‌گوید -سید ابن طاووس در سعد السعود هم آورده‌اند- می‌گوید تمام این مصاحف «کل نزل به الروح الامین»[1]. تک‌تک مصاحفی که اختلاف دارند، خیال نکنید اشتباه شده، ببینید چه زمانی این را می‌گوید. یعنی مطلب جا افتاده‌ای است. من امروز کتاب‌هایی را می‌خواندم. می‌گفت «اغرب ابن الجزری». در یک فضایی حرفی را که کسی می‌زند، خوب است به گردن ابن جزری بگذاریم و بعد بگوییم «اغرب». خُب چون یک نفر است، آن را کنار می‌گذاریم. خُب او که تنها نیست. یک حرفی را می‌گوییم «ابن جزری اغرب» و حال اینکه وقتی به‌دنبال آن می‌رویم می‌بینیم یک مطلب جا افتاده و مسلم نزد اهل فن است. نه اینکه همینطور کسی آمده چیزی گفته است. قبلاً عرض کردم محقق ثانی و شهید ثانی، خودشان را در مقابل شهید اول، اهل فن نمی‌دانند. شهید اول اهل فن می‌شود. ایشان محکم می‌گویند لثبوت تواتر العشر.

شاگرد: کتاب فضائل القرآن برای چه کسی بود؟

---

[1]فضائل القرآن للقاسم بن سلام (ص: 328): «.... قال أبو عبيد: هذه الحروف التي اختلفت في مصاحف الأمصار، ... وهي كلها عندنا كلام الله، والصلاة بها تامة إذ كانت هذه حالها».

تهافتی در کتاب التمهید

استاد: ابو عبید قاسم بن السلام. وقتی اختلاف مصاحف را به تفصیل نام می‌برد در پایان می گوید همه آنها قرآن است. در فدکیه صفحه **رسم المصحف** هست. همچنین صفحه‌ای ایجاد کردم به نام **تعاضد الرسم و القرائات**. یعنی رسم المصحف و قرائات، در صیانتی که خداوند متعال در قرآن دارند، با هم قرآن کریم را نگه داشته‌اند. آن وقت کسانی که بخواهند به اینها خدشه کنند مدام در تناقض می‌افتند. در التمهید ببینید؛ یک جا می‌گویند رسم مصحف خط خام است و یک چیز ضعیف است. خُب وقتی خط خام بود چه کار کنند! مصحف با این خط نوشته شد. بعد می‌گویند اگر قرائات نبود، اصلاً قرآن نمی‌ماند. چون این خط ضعیف را هر کسی هر طور می‌خواند. لذا قرائات، پشتوانه این خط ضعیفی بود که نه نقطه داشت و نه اعراب داشت. این را یک جا می‌گویند. در جای دیگر می‌گویندمهمترین عامل تعدد قرائات که در آن شکی نیست، اختلاف مصاحف الامصار است. خُب قرائات رسم را نگه داشته، ای رسم سبب تعدد قرائات شده؟! اینها چیزهایی است که باید با هم جمع کنند.

اما وقتی ذهن شریف شما روی منابع اولیه برود و درست تشخیص بدهید متخصص کیست؛ متخصصی که جزاف حرف نمی‌زند. بعد کلام او را سریع در نکنید. این خیلی مهم است که آدم ابتدا بفهمد او چه درجه‌ای از خبرویت را دارد. بعد که فهمید خبره هست، حرفی را دید که با ذهن جور نیست، سریع در نکند. در حقائق الامامه می‌گوید «اغرب ابن الجزری»، بعد می‌گویند اولاً، ثانیاً، ... خامساً، پنج دلیل می‌آورند برای در حرف اینها. ان شالله به آن می‌رسیم.

مبدأیت مغاربه در تحفظ بر رسم المصحف به‌خاطر فتوای مالک

پس اصل حرف این است: سه فضا هست؛ مصاحف الصحابه، مصاحف الامصار و خطأ الکاتب. آن چیزی که در بحث مصاحف الامصار می‌خواهم عرض کنم، یک بحث شفاف و روشنی نزد اهل فن است. ما نباید حفظ کتاب خداوند را به او یاد بدهیم. او خودش بلد است. از کارهایی که درجهان اسلام شده دو شعبه است؛ مشارقه و مغاربه. مشارقه اصلاً به این رسم المصحف اعتنائی نداشتند. تصنیفاتشان هم کم است. به قرائات اعتناء داشتند؛ آن هم به‌خاطر استدلالاتش. اما رسم المصحف اینطور نیست. دعامه رسم المصحف و اصلی‌ترین نوشته‌ها برای اندلسی‌ها و مغاربه است. برای کسانی است که مذهبشان مالکی بود. دانی را ببینید. دانی مالکی است. بعدها در مثل ابن جزری که شاید شافعی باشد ادامه یافت. اما کارهای اولیه را اینها را کردند. حال چرا؟اول مالک که فقیه آنها است گفته قرائت نافع سنت است؛ دوم اینکه گفت «اکتبوا علی کتبة الاولی»؛ مالک اجازه نداد به خط دیگری مصحف را بنویسند. البته خود دانی که مالکی است، می‌گوید دیگرانهم همه می‌گویند؛ مالک تصریح کرده و ماندهاست. شاید هم همینطور باشد.در الموسوعة الفقهیة می‌گویند همه فقها می‌گویند. عبارت الموسوعة الفقهیة الکویتیة را آوردهام. می‌گوید همه فقها به این صورت می‌گویند. مشکلی هم ندارد.

در چنین فضایی می‌گوید مالک گفته که همانطور بنویسید. چون مالک گفته خط را به هم نزنید، و به هم زدن آن را حرام می‌دانند، آن هایی که مالکی بودند به‌خصوص محافظت بر رسم المصحف به‌عنوان یک امر واجب شرعی نگاه کرده‌اند و کتاب نوشته‌اند. یکی دیگر که بسیار مهم است، این است: کسی که‌در سندهای نقل این رسم المصاحف مصدریت دارد ، خود نافع است. دانی دو-سه کتاب دارد. یکی «المقنع فی رسم المصاحف الامصار»، یکی دیگر «المحکم فی نقط المصاحف». رسم و نقط دو فن مهمی است.

علی ای حال اینها اهل فن بودند. مطالبی گفته‌اند که نزد خودشان واضح و آشکار است. ما اول تشخیص بدهیم اهل فن چه کسانی هستند، بعد ببینیم چه گفته اند. اهل فن معصوم نیستند؛ ما نمی‌خواهیم تعصب به خرج بدهیم. اما این هم که سریع بگوییم چه گفتید و رد کنیم، نباید به این صورت باشد. ما باید در فضای خود اهل فن قرار بگیریم و بعد حرف بزنیم. رسم المصحف یکی از فنی ترین علوم قرآنی است. بسیار دقیق است. عرض کردم من خیلی تأسف می‌خورم که سال‌ها بر ما گذشت و حال داریم این را متوجه می‌شویم که چقدر فنی است. اوائل بحث برخورد می‌کردم اما به‌عنوان یک فن اصلاً‌ در ذهن من مطرح نبود. الآن می‌بینم چه دم و دستگاه ریشه داری است! مطالبی است که هر چقدر به دنبالش می‌روی به قدری مستند می‌شود که مثل خورشید در آسمان می‌شود. این کم است؟! به‌خصوص اینکه رسم المصاحف با چشم دیده می‌شود. یعنی الآن هم می‌توانید اثبات کنید. این خیلی جالب است. الآن به مصحف ده قرائتی نگاه

کنید. در هر جا که قرائت عشر و مصاحف امصار اختلاف دارند، دقیقاً آورده است. یعنی وقتی قرائت «بظنین» و «بضنین» دو قرائت است، هر دو را آورده است. در متن اصلی قرائت حفص را آورده و در حاشیه، مصاحف الامصار را دقیقاً آورده است. این خیلی مغتنم است.

سه احتمال در رسم المصحف؛ توقیفی بودن، لزوم تکلیفی تبعیت از آن، جواز خط املائی

الف) توقیفی بودن رسم المصحف

حال من بحث را مطرح کنم؛ به‌عنوان بحث طلبگی روی آن تأمل کنید. من این را خیلی مهم می‌دانم، زمینه تحقیقاتان باشد؛ تا بعد دانه دانه جلو برویم.

ببینید کتابی هست به نام «پژوهشی در رسم المصحف»، دو نفر از اساتید اعزه زحمت کشیده‌اند و این کتاب را نوشته اند و کتاب خوبی هم هست. و چون متصدی در این مؤسسه چاپ و نشر قرآن جمهوری اسلامی بودند –مؤسسه سابقه داری است- ناظر به قرآن هایی هم بوده‌اند که خودشان چاپ می‌کنند. یعنی دقیق توضیح داده‌اند که این مصحفی که ما در ایران چاپ می‌کنیم با چه خصوصیاتی است. کتاب پر فایده‌ای است. الآن هم سایت خیلی خوبی دارند به نام «رسم المصحف». کلمه به کلمه مصحف را وارد شوید، می‌گوید در سی-چهل مصحف به چه صورت نوشته شده است. دویست-سیصد هزار مدخل و کلمه دارد. در کنار تک‌تک کلمات مستندش را هم دارد. یعنی وقتی روی مستند این کلمه کلیک کنید، کتاب مقنع، و نقد و همه این‌ها را می‌آورد. تمام کتب فنی رسم المصحف را می‌آورد. یعنی قدر این سایت دانسته شود. اعزه ای که این کتاب را نوشته اند این سایت هم برای آن‌ها است.زحمت کشیده‌اند.

خب عرض من چیست؟ این‌ها سه قول نقل کرده‌اند. می‌گویند در رسم المصحف سه قول هست. قول اول؛ رسم مصحف توقیفی است. یعنی پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله توسط جبرئیل و به امر خداوند گفتند که به این صورت بنویسید. وقتی «بسم الله الرحمن الرحیم» می‌نویسید، حق ندارید برای آن الف بگذارید. وقتی «الرحمن» می‌نویسید حق ندارید بعد از «م»، «الف» بنویسید. توقیف یعنی این؛ خدا امر کرده است. خب این‌ها ادعای هستند. مدافع های سرسختی هم دارند. یکی کلمه نیست. تصنیفاتی هم دارند. حال حرفشان درست است یا نه؟! نمی‌دانم. باید بیشتر تأمل کنیم. چون خود حرف مئونه دارد، باید برای آن شواهد قوی‌تری پیدا کرد. برخی از آن‌ها در ذهنم بوده که جمع‌آوری کنم. مثلاً حدیثی دارند؛ ابن عباس[1] می‌گوید: «جعل الله کل حرف منها حاجزة عن الزبانیة التسعة عشر». «عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ»[2]. ایشان می‌گوید خداوند متعال «بسم الله الرحمن الرحیم» را نوزده حرف قرار داده تا هر حرفی برای مؤمن از آن نوزده نگه‌بان حافظی باشد. این را منسوب به ابن عباس آورده‌اند. خب همین حدیث اگر باشد کافی است تا به ذهن تلنگری بزند که «الف» را به‌خاطر کثرت استعمال ننداخته‌اند. الف «الرحمن» را به این خاطر ننداخته‌اند. معلوم می‌شود روی حساب بوده. اتفاقا جالب این است: با اینکه خط امالئی خیلی تغییری کرده، بسیاری از این‌ها را که میخش کوبیده شده بود، تغییر نداده‌اند. یعنی الآن هم که ما «بسم الله» می‌نویسیم، «الف» را نمی‌آوریم و مجاز هم نمی‌دانند؛ یک رسم جا گرفته است. خوتان ادله آن‌ها را سر فرصت ببینید. علی ای حال ادعای می‌گویند توقیفی است. من فعلاً مدافع این قول نیستم؛ به این معنا که بگویم شواهد آن زنده ذهن من طلبه تام است. ولی یک قولی است که مدافع خیلی دارد.

[1]مجمع البيان في تفسير القرآن - ط مؤسسة الأعلمي للمطبوعات ونيسندە : الشيخ الطبرسي جلد : ١ صفحە : ٥٠: «عن ابن مسعود قال: من أراد أن ينجيه الله من الزبانية التسعة عشر، فليقرأ بسم الله الرحمن الرحيم، فإنها تسعة عشر حرفا، ليجعل الله كل حرف منها جنة من واحد منهم».

[2]المدثر ٣٠

ب) وجوب تکلیفی در تحفظ بر رسم المصحف عثمانی

قول دوم که این آقایان هم پسندیده اند، این است: هرچند رسم المصحف، توقیفی نیست ولی لزوم تکلیفی دارد که انسان باید متابعت کند. مختار صاحبین کتاب هم همین است. یعنی ما مجاز نیستیم به رسم الامالاء قرآن را بنویسیم. میدانیم که در تمام مصاحف الامصار «ملک» بدون «الف» بود، لذا ما مجاز نیستیم که «مالک» بنویسیم. این لزوم تکلیفی از میراث مغرابه است. آنها بر این خیلی پا فشاری کردند. و الا در مشارقه، در بغداد و ... خیلی زود از ابن مقله به بعد تغییری کرد. تاریخ آن را فی الجمله در خطاطها دیدم. حتی جالب است، بعضیها گفتهاند حرام است که مصحف را به آن صورت بنویسید! بچهها میخواهند بخوانند؛ غلط یاد میگیرند. یکی از معاصرین مصری به این رسم المصحف چنان حمله کرده! میگویند خدا این کتاب را فرستاده تا مردم آن را بخوانند و هدایت شوند، اما مگر کتاب خدا رمل و جفر و اسطرلاب و طلسم است؟! یعنی واقعاً اگر همینطور نوشته شود و اعراب نگذارند، نمی توانید رسم المصحف را بخوانید. ما هم که کوچک بودیم با رسم عبد الرحیم مانوس بودیم. اینکه آمده بود سخت بود. خود من یادم است.

شاگرد: اصلاً خط عثمان طه نبود. من یادم نمیآید.

استاد: لذا عرض کردم مرحوم آقای اراکی به دغدغه تعبیری کرده بودند. یعنی ایشان هر چه در عمرشان دیده بودند، «مالک» با «الف» بوده. در مصاحفی که در ایران چاپ شده بود با «الف» بود. لذا میگفتند چرا برخی از فقها میگویند «ملک» هم هست؟! این یک دغدغه بی خودی است. در مصحف مسلمانان همه «مالک» است. و حال آنکه در تبیان شیخ الطائفه تصریح شده بود که در خط بدون الف است، مطلقاً. یعنی در تمام مصاحف الامصار ما «الف» ندا شتیم. همه «ملک» بود. این لا ریب فیه است. بنابراین قول دوم این است؛ مغرابه سبب این قول بودند.

ورود رسم المصحف عثمانی از مغرابه به مشارقه عالم اسلام توسط شخصی مصری در صد سال اخیر

در مشارقه نوع قرآنها به رسم امالائی بوده. در این صد سال اخیر اولین کسی که این قرآن را نوشت، یک شخص مصری بود که استاد همه قرائات در مصر بود. کار همه می کرد. یعنی رسم عثمان طه و رسم عثمانی که امروزه رایج است، او در همین صد سال اخیر آورد. شاید در سال 1930بوده. الآن حدود هفتاد-هشتاد سال است. اسمش هم در این کتاب آمده است. علی ای حال اولین کسی بود که رسم المغرابهای که دانی و ... بر آن بسیار محافظت میکردند؛ مصاحف ورش که در الجزائر و مغرب رایج بود و رسم عثمانی بود، این شخص در مصر چون خیلی وارد بود، فتح باب کرد و در مشارقه هم

این رسم را آورد. بعد دیگر شروع شد. بعد، مصحف امیری آمد. وقتی این عالم بزرگ مصری در الازهر اولین مصحف را با توضیحات چاپ کرد، با فاصله کوتاهی مصحف امیری آمد. چند نفر از بزرگان فن علوم و ادبیات آمدند و جمع شدند، مصحف امیری را به رسم مصحف عثمانی چاپ کردند. امیری هم یعنی امیر مصر. بعد، مصحف مدینه آمد. مصحف مدینه بعد از چهارصد بود. همینطور ادامه پیدا کرده تا الآن. من به تفصیل مصاحف قدیمی را دارم.

امروز برخورد کردم و در اینجا هم آوردهاند؛ فرمودهاند مرحوم نوری در فصل الخطاب گفتهاند من خودم مصحفی به خط امیرالمؤمنین علیهالسلام در آستان امام رضا علیهالسلام دیدهام که امضاء آن به خط شیخ بهائی است و مهر شاه عباس. خود مرحوم نوری گفتهاند که من این را در آنجا دیدهام. خُب بحمدالله در زمان ما این قرآن را چاپ کردهاند؛ به نام مصحف آستانقدس شماره یک. این مصحف خیلی مغتنم است. یک عکس بسیار خوبی از آن گرفتهاند، با تحقیقات بسیار عالی و با چه تذکرات نافعی. این مصحف به خط امیرالمؤمنین ع...؛ البته به خط حضرت که نیست. ظاهرش روشن است. ولی اصل اینکه ناسخ هم روی خط حضرت نوشته و دقیقاً پیاده کرده برای بحث ما خیلی خوب است.

ج) وجوب خط امالئی بخاطر سهولت فهم الفاظ قرآن

قول سوم چیست؟ قول سوم این است که خط امالئی مانعی ندارد. قرآن را میتوان نوشت و بلکه عدهای میگویند باید به این صورت نوشت. آن مصری گفته مگر قرآن رمل است؟! میدانید در مقابل چه چیزی این حرف را زده؟ اینکه میگویی مگر قرآن رمل و اسطرلاب و طلسم است، به این خاطر است که عدهای میگویند صحابه تعمد داشتند مصحف را طوری بنویسند که حتماً محتاج مقری باشند. یعنی هر کسی خودش مصحف را دست گرفت تا بخواند از عده آن برنیاید. خُب اینها میگویند خداوند قرآن را برای هدایت فرستاده! میگویند میخواستند نصاری دخالت نکنند و ... .

نقد استدلال قائلین به جواز رسم امالئی

خُب وقتی قرآن نیاز به مقری دارد حتماً رمز و اسطرلاب میشود؟! این چه حرفی است؟! اتفاقا اگر غرض این بوده غرض بسیار حکیمانه ای است. همین کار را هم مسلمین کردهاند.

شاگرد: در کفایه الاصول هم میگویند کتاب درسی باید طوری باشد که حتماً با استاد خوانده شود.

استاد: در اقراء میخواستند سلسله سند داشته باشند. اما استاد میخواهد توضیح بدهد. عبارت مبهم است و آن را توضیح میدهد. ابهام یک متن که محتاج به استادی است که توضیح بدهد خیلی تفاوت میکند با ابهام یک رسم و یک خط، تا سندی که شنیده القاء کند. یعنی بگوید تا نشنیده باشی فایدهای ندارد. مسلمانان کتاب خداوند را تنها به مطالعه و وجاده حفظ نکردهاند. مسلمانان کتاب خدا را با خط و وجاده و مطالعه حفظ نکردهاند. بلکه با ترکیبی از رسم و مقری و سند آن را حفظ کردهاند. اینکه مطلب خیلی خوب و متینی است. دراینصورت قرآن که رمل و اسطرلاب نمیشود. الآن هم همینطور است. الآن هم اگر کسی بخواهد به همین صورت بخواند نمیتواند از عده آن ببیاید.

شاگرد: شاهد تاریخی هم دارد؟ یعنی واقعاً به این خاطر بوده که مصحف را به این صورت مینوشتند؟

استاد: من ابتدا از چند کتاب اصیل میگویم. شما هم عباراتی را در مقابل این حرف ببینید. در النشر ابن جزری آمده. قبلاً از ابوعبید گفتم. ابوعبید در دویست و خوردهای وفات کرده. ابن جزری هم که در قرن نهم است و در سال هشتصد و سی و سه وفات کرده است. من سه عبارت را سریع عرض میکنم، بعداً خودتان مفصل تر نگاه کنید. یکی عبارتی است که در اوائل کتاب است. میگوید

قرائتی که معتبر است باید موافق با رسم کتاب خدا باشد. بعد می‌گوید من که موافقت می‌گویم، «یکفی الموافقة ما یحتمله». بعد می‌گوید: «قلت فانظر کیف کتب»؛ می‌گوید اینها تعمد داشتند طوری بنویسند که قرائات محفوظ بماند. این در جلد اول، صفحه یازده است. می‌گوید چون توسط جبرئیل هم «سراط» و هم «صراط» اقراء شده بود. الآن هم در عروه می‌گویند «یجوز ان یقرأ الصراط، بالسین و الصاد». ایشان می‌گوید صحابه ای که اینطور نوشته‌اند، دیده‌اند اگر آن را با سین بنویسند لغت عرب است. شما هر قاموسی را باز کنید می‌بینید «صراط» با «ص» ندارید. بلکه در لغت عرب «صراط» با «سین» است. اگر آنها با «سین» می‌نوشتند، قرائت با «سین» جا می‌گرفت و قرائت با «ص» از بین می‌رفت. لذا بر خلاف قاموس های لغت «صراط» را با «ص» نوشتند تا از طرفی عده‌ای با لغت عرب با سین می‌خوانند و مشکلی ندارد، اما کسانی که با «ص» می‌خوانند هم با رسم موافق باشند. این حرف او است. مثال‌های دیگری هم می‌زند: مانند «بصطة». می‌گوید در برخی از جاها آن را با «سین» نوشتند، چون قرائت «صاد» ندارد. اما در جای دیگری هم قرائت حضرت با «صاد» بود و هم با «سین» بود. چون عرب خودشان می‌دانستند که «بصطة» با «سین» است، آن جا را با لعانیة با «ص» نوشتند، تا قرائت «صاد» بماند و قرائت «سین» هم که عرب خودش می‌خواند.

در صفحه سی و دو، می‌فرمایند:

> **وإنّما أخْوَلُ المَصاحِفَ من النّقطِ والشّكْلِ لِتَكُونَ دالّةَ الخَطِّ الوَاحِدِ عَلَى كلّ اللّفْظَيْنِ المَنْقُولَيْنِ المَسْمُوعَيْنِ المَتْلُوَّيْنِ شَبِيهَةً بِدَالّةِ اللّفْظِ الوَاحِدِ عَلَى كلّ المَعْنَيَيْنِ المَعْقُولَيْنِ المَفْهُومَيْنِ[1]**

در جلسه قبل خواندم «کل القرائتین حق»، این هم دقیقاً همان است. می‌گوید صحابه چه کار کردند؟ همان قولی که به‌عنوان احتمال چهارم می‌خواهم بگویم. مورد دیگر در صفحه پنجاه و دو است. می‌گوید: «فإنّ اخْتِلافَ القُرّاءِ كُلٌّ حَقٌّ وَصَوابٌ نَزَلَ من عِنْدِ اللّهِ وَهُوَ كَلامُهُ لا شَكَّ فيهِ».

این را برای چه گفتم؟ برای اینکه ابن جزری مثل سائرین می‌گوید؛ سه قول بود. من می‌خواهم چهارمی را عرض کنم. با دو سؤال که برای هفته بعدی روی آن تحقیق کنید.

---

[1] النشر في القراءات العشر نویسنده : ابن الجزري جلد : ۱ صفحه : ۳۳

قول مختار:رسم عثمانی نه وجوب تکلیفی دارد و نه وجوب املائی

تعمد ناسخین در نحوه رسم قرآن برای حفظ قرائات

عرض من این است که رسم مصحف توقیفی هست یا نیست؟ شاید باشد، نمیدانم. باید بهدنبال شواهد باشیم. اتباع از خط مصحف عثمانی لازم است یا نه؟ به ادلهای که من عرض میکنم، لازم نیست. تمام کسانی که بر لزوم آن دلیل آوردهاند –ایشان هم در این کتاب از علماء فریقین دلیل میآورند- دلیلشان تام نیست. عرض من این است که وجوب تکلیفی ندارد. اگر شارع برای حفظ کتاب خودش این رسم را لازم میدانست بیش از اینها برای آن مئونه میکرد و میخش را می کوبید. نه اینکه یک «مالک» بگوید و مالکیه در عالم غرب السالم بر رسم محافظت کنند اما در مشارقه و نصف عظیمی از مسلمین همه مصاحف را تغییر بدهند و به رسم املائی بنویسند. از آن خطاهای مهم که اسمهای آنها را در این رسم المصحف آوردهام. خطاهای بسیار مهم که از قدیم به رسم املائی نوشتهاند و به رسم عثمانی هم نوشتهاند.

شاگرد: از قدیم یعنی چه زمانی؟

استاد: یکی از آنها مستعصمی است[1]. برای قرن هفتم است. جلوتر از او، ابن مقله است. اسمها را آوردهام. مطالب مختلفی را در این صفحه گذاشتهام. بهدنبال تکتک آنها بروید و اضافه کنید.

قول دوم این بود که وجوب تکلیفی ندارد. نوشتن مصحف به رسم املائی حرام نیست. سوم کسانی هستند که میگفتند باید به رسم املاء بنویسید. این هم باید ندارد. روشنتر است. فقط قول چهارم میماند که فعلاً بهخاطر شواهدی که در ذهن من هست، قوی است. قابل دفاع است و اینها هم گفتهاند. البته با طرح دو سؤال. آن قول چیست؟ گویا یک وجه چهارمی است. نه توقیفی است و نه وجوب اتباع دارد. بلکه کسانی که مینوشتند تعمد داشتند در اینکه اینطور بنویسند. تعمد در اینطور نوشتن داشتند. اصلاً مسأله خطا نبود. پس توقیف یعنی خدا فرموده است، من نمیگویم خدا اینطور فرموده. طرفداران وجوب هم میگویند صحابه اینطور نوشتند و ما هم باید به حرف آنها گوش بدهیم. این یک حکم تکلیفی است. آن چه که من عرض میکنم یک تحقیقی است برای پیدا کردن شواهد برای ذهن خوانی. امروزه میگویند ذهن خوانی. ذهن خوانی کسانی که مصحف را نوشتهاند.

---

[1] جمال الدین ابوالدرر یاقوت مستعصمی بغدادی، ملقب به قبلةالکتاب، خطاط شهیر وی به سبب خط بدیع خود مخصوصاً به جهت نسخههای قرآنی که نوشته شهرت یافتهاست. یکی از نسخهها در کتابخانه مصری نگهداری میشود که در سال ۶۹۰ هجری قمری از نوشتن آن فراغت یافتهاست. او اهل حبش و در خط ابن بواب تحقیق و تتبع کرد.

وجود خط بریدی در زمان نزول قرآن و تعمد در عدم استفاده از آن برای رسم المصحف

حال سؤال من چیست؟ اول؛ زمانیکه ناسخین عثمان مصحف را نوشتهاند، خطی که آنها مینوشتند همان خطی بود که سائر مردم مینوشتند؟ همان خط بریدی بود؟ وقتی نامه مینوشتند، نامه های در پست هم همینطوری بود که در مصحف است؟ یا نه، در همان زمان عثمان مردم با دو خط مواجه بودند؟ یک خط المصحف و یک خط البریدی. عرض من این است که شواهد خوبی در ذهن من پیدا شده بر اینکه عثمان طوری مصحف را نوشت که در آن زمان به این صورت نمی نوشتند. یعنی خط البریدی از رسم المصحف متفاوت بود. این سؤال اول بود.اینطور بود یا نبود؟

وجود نقطه در زمان نزول قرآن در خط رایج

امّا سؤال دوم؛ این هم خیلی مهم است. همان چیزی که معروف است و خیلی می‌گویند. خط ضعیف بود! کجا ضعیف بود؟! خط خام بود! وقتی اشتباه کردند، در خط خام نمی‌شود اشتباه کنند؟! چون خط خام است و وقتی کاتب اشتباه کرد، باید بگوییم خط خام است و اشتباه کاتب هم هیچ؟! لذا در خط خام هم اشتباه می‌کند و باید اشتباه آن را برطرف کرد. سؤال دومم این است: تاریخ نقط الحروف چه زمانی است؟ معروف این است که ابوالاسود نقط الاعراب کرد و اعراب گذاشت. بعد یحیی بن یعمر نقط الاعجام کرد. خلیل هم اعراب ها را تغییر داد. سؤال دوم من این است: در این سؤال به اطمینان می‌رسم. آیا از اولی که این رسم المصحف بوده نقطه بوده ای نه؟ صریحاً می‌گویند اصلا نقطه نبوده! بلکه در قرن اول در زمان عبد الملک مروان تازه نقطه در آمد! عجائب است!

شاگرد: نقطه در خصوص مصحف ای کلا؟

استاد: کلاً می‌گویند. بحمدالله در زمان ما سنگ نوشته‌هایی پیدا شده که نقطه بوده است. اصلا معقول نیست بگوییم زمانی‌که مصحف بوده، نقطه نبوده. من این را برای ختم کلام عرض می‌کنم. آیه شریفه می‌فرماید: «كِتَابٌ مَرْقُومٌ، يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ»[1]. العین خلیل برای قرن دوم است. خلیل در سال ۱۵۰ وفات کرده. ببینید خلیل برای مرقوم چه می‌گوید. «کتاب مرقوم» یعنی کتابی که اعجام به نقطه کرده‌اند. یعنی او واژه مرقوم را معنا می‌کند به کتابی که نقاط آن را گذاشته‌اند. می‌گوید کتاب مرقوم یعنی کتابی که نقاطش را گذاشته‌اند. خُب اگر در زمان نزول قرآن، اصلاً نقطه نبود، وقتی او می‌خواست زمان خودش را بگوید باید تذکر می‌داد. نه این‌که در مورد یک واژه قرآنی صرفاً توضیح بدهد.

شاگرد: نقطه تحت الباء هم همینطور است.

استاد: بله. می‌گویند نقطه نبوده! حرفها غلط اندر غلط. چرا نقطه نبوده؟! در زمان امیرالمؤمنین نقطه بوده. شواهد روشنی دارد. عرض کردم در این سؤال دوم که به اطمینان رسیده‌ام. حال بعدا شواهد آن را عرض می‌کنم. این را خیلی طول دادم، نخواستم به این زودی به اطمینان برسم.

---

[1]المطففین ۲۰ و ۲۱

تهافت کتاب غانم قدوری در نفی قرائات و پذیرش اختلافات مصاحف امصار

شما در رسم مصحف آقای غانم قدوری عباراتی را ببینید. کتاب خوبی است. ایشان در چند جا از بزرگان اهل فن قرائت فاصله گرفته است. به گمانم در همه آنها اشتباه کرده است. کتاب ایشان حال تحقیقی دارد. ولی اشتباه کردهاند. بعدًا بایدی بحث کنیم. مباحثه طلبگی است. جالب این است که تنها جایی که ایشان گیر میافتد و از تمام مبانی خودش دست بر میدارد، همینجایی است که الآن شروع کردم. من گفتم بحث مصاحف الامصار خیلی مهم است. ایشان مبانیای را میگوید؛ میگوید عثمان خواست یک قرائت را بنویسد و همه هم یکی بود و ... . بعدا عرض میکنم. به اینجا که میرسد میگوید چطور شد که مصاحف در برخی از جاها مختلف میشوند؟! در شصت-هفتاد مورد اختلاف میشود. اینجا که میرسد میگوید وقتی ناسخ ها مینوشتند این چند قرائت به قدری در بستر معروف بود که دیگر لامحاله در مصاحف چند جور نوشتند. همانی را میگوید که ابن عامر گفت. در اینجا مجور بودند. خُب عزیزم! درجاییکه چشمت اختلاف را میبیند و مجبور میشوی که بگویی معروف بوده، چرا در سائر مواردیکه قراء سبعه گفتهاند، نمیگویی عمدا ننوشتهاند تا بخوانند؟! خُب آنها هم در بستر جامعه معروف بود. آنها را میگوید نه، میگوید ناسخ عثمان تنها میخواست یک قرائت را بنویسد و ما نمیدانیم کدام یک از آنها است. واویل! چطور ناسخ عثمان میخواست بنویسد، یک قرائت هم بود، اما مسلمانان یک جا نقل نکردهاند؟! اصلًا یک عجائبی است.حال اینها تحقیقات عصر ما میشود. چرا این تحقیقات می شود؟ بهخاطر اینکه از اهل فن فاصله میگیرند. دانی، ابن جزری و ... میگویند اینها عمدًا ننوشتهاند. چرا؟ چون رسم، حافظ قرائات باشد. اینها را مکرر میگویند اما ما میگوییم نه، آنها میخواستند یک قرائت را بنویسند. حال دیگر شد لذا در این چند مورد اختلاف بلهکاریش نمی شود کرد.

اگر من تند صحبت کردم، علی ای حال بحث طلبگی است. از محضر همه این مولفین و مصنفین معذرت میخواهم. ولی مباحثه است و چارهای نیست که در برخی از جاها باید از کسانی که فهمیدیم درست میگویند دفاع کنیم. اینطور نباشد سریع رد کنیم.

شاگرد: نقلی که در مورد ابوالاسود است را قبول ندارید؟

استاد: ابوالاسود چون دید تازه مسلمانان خیلی غلط میخوانند، آمد کاری کند که از اشتباه آنها جلوگیری کند.

عدم نقط قرآن به جهت وابسته شدن رسم المصحف به قاری

شاگرد۲: چرا در قرآن اعراب و نقطه نمی گذاشتند؟

استاد: نقطه که بود. نمی گذاشتند بخاطر اینکه در یک بخشی، خلاف احترام بود. مثلاً وقتی شما برای مرجع تقلیدتان نامه می‌نویسید، وقتی می‌نویسد «محضر»، اگر اعراب آن را بگذارید، بی ادبی است. خیلی از مردم که نمی‌دانستند اما کسانی که می‌دانستند، اعراب گذاری را یک نحو کسر شأن مخاطب و ناظر می‌دانستند. نقاط را هم نمی گذاشتند. الآن دست خط مرحوم آقای اراکی هست. کل اصول و فقه‌شان نقطه ندارد. مثلاً مرحوم علامه طباطبایی هم نقطه نمی گذاشتند. یک صفحه می‌نوشتند، بعد برمی‌گشتند و نقطه می‌گذاشتند.

شاگرد: می‌گفتند آن نقاط را هم شهید قدوسی گذاشته است.

استاد: خیلی خُب. نقطه نمی گذاشتند. یک رسم حسابی بوده. چرا؟ بخاطر اینکه می‌گفتند نیازی نیست. می‌گفتند عین الفاظ بگذارید. ولی نقطه بوده. شواهد عددی‌های هم دارد. اما در خصوص رسم المصحف تعمد داشتند که نگذارند. حتی درجایی‌که موجب لبث است. چون لبث نبوده، مقری می‌گفته باید به این صورت بخوانی. اصلاً می‌خواستند این لبث را با پشتوانه مقری مکمل هم قرار بدهند. همینطور خودت نخوان و برو. حتماً باید ابوعبدالرحمن سلمی باشد. و لذا عثمان با پنج مصحف، پنج مقری فرستاد. هر مقری‌ای که به هر شهری فرستاد، همراه یک مصحف بود. اینها چیزهایی بود که بعداً روشن و آشکار می‌شود که تعمد داشتند که اینطور باشد تا قرآن با حفظ و اقراء بماند.

موافقت طبع خط و فطرت بشر با وجود نقطه در آن

علی ای حال در اینکه نقطه نمی گذشتند اصلاً تردیدی نیست. اما در اینکه نقطه نبوده، اصلا اینطور نیست. حاجی خلیفه در کشف الظنون و سائرین، شواهدی از قدیم میآورند. من وارد بحث آن نشدهام. اینکه گفتم در دومی به اطمینان رسیدهام به این دلیل بود. یکی از کسانی که در مصحف امیری خیلی زحمت کشیده، «حفنی ناصف» است؛ مصری است. کتابی دارد به نام «تاریخ الادب او حیاة اللغة العربیة». از نوشتههای او میتوان استفاده کرد. چون شخص قویای است. او هم بهصورت واضح مسخره میکند. میگویی اصلاً معقول است؟! شواهد را در صفحه «تعاضد الرسم و القراءات» ببینید. من استشهادات دقیقی کردهام که خط نبطی بعد از خط فنیقی و آرامی است. آنها حروف را جدا مینوشتند و اینها بعداً وصل کردند. حروف، دقیقاً وقتی خطی پیدا کرده بودند. و شواهد دیگری هم هست. در توحید صدوق نگاه کنید. مرحوم صدوق میخواهند بگویند «ج»، «ح» و «خ». در خیلی از جاها حروف را جدا مینوشتند. لذا این معقول است روز اولی که مینوشتند بدون نقطه بنویسند و فقط مینوشتند «ح»، «ح»، «ح»؟! فطرت بشر این کار را میکند که یک صورت واحد را برای سه لفظ بیاورد؟! یعنی حروف المعجم انفصال و واحد بودنشان، قبل از اتصالشان به خط است.

مثلاً حروف مقطعه؛ در حروف مقطعه خیلی جالب است؛ نوع حروف مقطعه از حروفی هستند که نقطه ندارند. البته در رسم المغاربه قبلاً داشتهاند. حال میگویند چون لفظ نبوده یکی را گذاشتهاند و یکی را برداشتهاند. مثلاً «کهیعص»[1]. این را چطور در مصحف مینوشتند؟ تمام مصاحف را نگاه کنید. کسی که میخواهد، در اینجا به چه صورت بخواند؟ مقری هم ندارد. بخواند:کاف هاء نون؟! کاف هاء یاء؟! کاف هاء تاء؟! کاف هاء باء؟! چند احتمال دارد. لذا این معقول است که بگوییم ما یک خطی داریم که خام است؟! خط خام یعنی این؟! لذا آقای ناصف میگویی اصلاً معقول نیست.

---

[1]مریم۱

اذعان کلبی به نقطه گذاری در خط عربی قبل از اسلام

شاگرد: یعنی شما می‌فرمایید هم نقطه نمی گذاشتند و هم «کتاب مرقوم» را به نقطه گذاشته شده معنا کردند؟

استاد: من نرسیدم این را بگویم؛ می‌گویند «عامر بن جَدَرَه» سال‌ها قبل از نزول قرآن کسی بوده که نقطه ها را گذاشت. سه نفر بودند که با هم رسم را پدید آوردند. به نقل کلبی[1] که از مورخین بزرگ است. کلبی ها –پدر و پسر- خیلی بزرگ هستند. کلبی می‌گوید کسی که نقطه گذاشت او بود. این کافی نیست؟!

---

[1]الفهرست نویسنده : ابن النديم جلد : 1صفحه : 14؛ «وقال بن عباس أول من كتب بالعربية ثلاثة رجال من بوان وهي قبيلة سكنوا الأنبار[1] وأنهم اجتمعوا فوضعوا حروفا مقطعة وموصولة وهم مرار بن مرة وأسلم بن سدرة وعامر بن جدرة ويقال مرة وجدلة فأما مرامر فوضع الصور وأما أسلم ففصل ووصل وأما عامر فوضع الإعجام».

وجود نقطه در مصحف ابوبکر و عدم آن در مصحف عثمانی به جهت تحمل قرائات

شاگرد: پس نقطه وجود داشته اما در مورد قرآن چه کار میکردند؟ یک بار فرمودید «کتاب مرقوم» یعنی کتاب نقطه داشته، الآن میفرمایید تعمد داشتند که نمیگذاشتند.

استاد: در مصحف عثمان تعمد داشتند. مثلاً برخی گفتهاند در مصحف ابوبکر نقطه بود. بعد که اینها را جمع کردند، ابی املاء میکرد، زید هم املاء میکرد؛ املائات مختلفی بود و میدیدند که این قرائات هست. در زمان عثمان طوری نوشتند که خط طوری باشد که مقری مشکل پیدا نکند. چرا؟ چون مصاحف عثمان میخواست به بلادی برود که قبل از آن مردم در آن جا قرآن میخواندند. ابتدا به ساکن که نبود. مصاحف الامصار که به بلاد رفت در سال بیست و هفتم هجرت بود. مسلمانان قبل از آن قرآن خوانده بودند. قرآن را حفظ بودند. حفاظ بسیار زیاد بودند. در کلمات بود که در جنگ صفین چندین هزار حافظ حضور داشت. یعنی حفظ و عرض المصحف این قدر وسیع بود. بنابراین زمانیکه عثمان میفرستاد اینها کاری کردند که مقری ها راه اقراء داشته باشند. وقتی متعلمی که جلوی آنها نشسته بود، خط را میدیدید، از زبان مقری میفهمید که در اینجا باید «مالک» بخواند، یا «ملک» بخواند. «ننشزها» بخواند یا «ننشرها» بخواند. «آل یاسین» بخواند یا «الیاسین» بخواند. طبق قرائتی که مقریء به او اقراء میکرد و سماعی که داشت میفهمید. و این خط تاب همه را داشت.

شاگرد: علت اینکه در مغرب خواستند یکی کنند، این نبود که زبان عربی در آن جا تازه وارد شده بود؟

استاد: در مغرب تصنیفات دارند.نه اینکه در آن جا واحد شد. در مشارقه واحد شد، توسط آن مصری. در مغرب که از قدیم بود. از زمان مالک در قرن دوم. مالک نهی کرد.

شاگرد: زمانیکه اسلام به آن جا رفت... .

استاد: مالک که در مدینه بود. دانی در اسپانیا بود. دانی در قرن پنجم بود. چون مالکی بود تصنیف کرد. در اسپانیا و در مغرب محافظت کردند، بهخاطر فتوای مالک. و الا اصل حرف در زمان مالک بود. مالک گفت «اکتبوا علی الکتبة الاولی». یعنی من اجازه نمیدهم خط را تغییر بدهید. مطلب اینطور ریشهدار است. اینها آن را حفظ کردند. اما در مشارقه اینطور نبود. این مقله به

بغداد آمد و فتوای ابوحنیفه به این غلاظ و شداد نبود. ولو در موسوعه میگوید هست، ولی ابوحنیفه در این جهت خیلی شدید نیست. خود خلفاء و بعد عثمانی ها همه حنفی بودند. نوعا قاضی القضات ها و کسانی که مصدر حکم در میان اهلسنت بودند حنفی بودند. شافعی ها و حنبلی ها در طول تاریخ خیلی قدرت اجتماعی پیدا نکردند. نوعاً حنفی ها قدرت بیرونی داشتند. الآن هم طالبان در افغانستان حنفی هستند. سیستان و بلوچستان همه حنفی هستند. تاریخشان جالب است. عثمانی ها با هفتصد سال حکومت، حاکم بر آنها حنفی بود.

والحمد لله رب العالمین